

بادرنگی مختصر،

بر پاره ای از عملکرد های جمهوری اسلامی ایران،
می توان ماهیت اصلی آن را بر ملا نمود.

کبیر توخی

۲۷ مارچ ۲۰۱۳

۴- ترفند "انحلال" و "ازهمپاشی" نهاد های استخبارتی در افغانستان.

قسمت ۲

۴- ترفند "انحلال" و "ازهمپاشی" نهاد های استخبارتی در افغانستان :

و حالا با مثالی در کشور خود افغانستان این بحث را وضاحت بیشتر و روشنتر بخشیده می خواهیم به تحریف کننده واقیعت ساواک شاه (جواد مظفر "واواکی" جمهوری اسلامی ایران) به طور اخص و آقای علی رضا نوری زاده سرمقاله نویسنده نشریه " ایران استار " که بعداً به آن خواهم پرداخت، تذکار بدهم که امپریالیزم سازمان اطلاعاتی اش را (که با هزار خون جگر و صرف مبلغ هنگفت پول و وقت ، در کشور عزیز شان ایران به وجود آورد) در شرایط تعویض یک رژیم به رژیم دیگر ابدأ اجازه از هم پاشی آن را نمی دهد . و فقط با همین ترفند - از طریق عواملش - این موضوع رابه مردم پیوسته تلقین می نماید که فلان سازمان مخوف اطلاعات بعد از کودتا و یا بعد از انقلاب "منحل شد" ، " از هم پاشید " و "دیگر اثری از آن مشاهده نمی شود" .

از نقطه دید رژیم های وابسته و یا دست نشانده ، از این حرکت تاکتیکی (" انحلال و از همپاشی" ...) اینطور باید استنباط کرد که گردانندگان ناصادق و محیل شان علاوه بر این که در تمثیل دموکراسی و حکومت مردم بر مردم پیوسته تأکید می ورزند از جانبی دیگر به آرزوی این اند، تا اندیشه های انقلابی ، که در پی سرنگونی حاکمیت و سلطه چنین رژیمها روز تاروز در حال گسترش است ، از حالت اختفاء بیرون آمده از جانب جواسیس شان شناسائی شوند....

ابر قدرت همسایه شمالی ما (سوسیال امپریالیزم شوروی آنوقت) برای نفوذ در افغانستان اولتر از همه در "ضبط احوالات" نظام شاهی (نهاد مخوف اطلاعات شاه که بنیاد آن را جواسیس انگلیس در افغانستان نهاده بود)

نفوذ کرده ، عناصر مهم و کلیدی آن را به جانب خود کشید . بعد ها زمینه کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۷ را توسط داوود خان پسر کاکای ظاهر شاه - که به آن کشور اتکاء نموده بود - تدارک دید . عناصر مهم پیوند یافته این دستگاه به KGB ، از فعالیت های مخفی داوود خان به شاه گزارش نمی دادند [همانطوری که ساواک (که اعضای آن در قالب طیف های مختلف جامعه - به ویژه آخوند و ملا - به نفع کیش شخصیت خمینی تبلیغ و ترویج می کردند) بنا به دستور CIA به شاهنشاه آریامهر گزارش نمی داد] . عمدتاً به خاطر عدم آگاهی ظاهرشاه از فعالیت های سیاسی داوود خان ، کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ (پسر عمویش) به پیروزی رسید. در همین رابطه توجه خواننده را به بخشی از نوشته کشکی (که خود یکتن از افراد نزدیک به دربار ظاهرشاه و نهاد های استخباراتی آن بود) به نام " دهه قانون اساسی " (صفحه ۱۶۰) جلب مینمایم .

در نوشته کشکی چنین می خوانیم :

« ... محمد داوود [داوود خان] بعد از استعفایش از مقام صدارت [نخست وزیری] در سال ۱۹۶۳ و مخصوصاً بعد از اینکه ثابت شد در نظام جدید همه راه ها برای بازگشت او در رأس قدرت مسدود ساخته شده است ، آرام و ساکت در جای خود ننشسته بود ، یک تعداد اشخاص مهم اردو [ارتش] از قبیل عبدالقادر ، رئیس استخبارات [اطلاعات] عسکری و جنرال محمد اسماعیل رئیس استخبارات ملکی بطور فعال رژیم را غلط راپور می دادند تا کار محمد داوود را برای غصب قدرت آسان سازند . جنرال محمد اسماعیل طی مدت قابل ملاحظه دوره قانون اساسی الی سقوط آن بحیث رئیس استخبارات ملکی کار کرد و وقتیکه محمد داوود امور (قدرت دولتی) را در دست گرفت او از این وظیفه سبکدوش ساخته نشد در حالیکه اصولاً اشخاصی که در این پست های حساس ملکی کار میکنند، با آمدن یک رژیم جدید بالعموم از وظیفه خود بر طرف میشوند . حتی کمونیست ها [نویسنده به رویونیست های میهن فروش و وابسته به سوسیال امپریالیزم ، یعنی توده ئی های افغانستان اشاره نموده] بعد از کودتای ۱۹۷۸ او را با وجود اینکه در زمان محمد داوود در رأس چنین دفتر مهم قرار داشت ، نکشتند . کمونیستها در ایام محبس جنرال محمد اسماعیل را چند بار بیرون بردند تا به ایشان راجع به یک سلسله مسایل معلومات ارائه کند .»

رهبر شجاع ، مغرور ؛ اما ساده اندیش کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ (داوود خان) از تسلط خود در نهاد اطلاعاتی اش ، یعنی " ضبط احوالات " که بعد از کودتایش به " مصونیت ملی " مسمی شده بود ، کاملاً مطمئن بود ؛ مگر از نفوذ KGB در سیستم استخبارات خود به طور اخص که به آن علاقه خاصی داشت ، بی اطلاع بود . در واقع این دستگاه که در ظاهر تحت تسلط رئیس دولت قرار داشت ، از کنترل وی خارج شده ، بر وفق فرمان KGB در داخل و همینطور در خارج از کشور [*] عمل می کرد . مسلماً استعمار روس فکر چرخش احتمالی آن متوفی ، یعنی رئیس دولت افغانستان را در آینده از دیدریش دور نکرده بود. زمانی که داوود خان به

جانب غرب متمایل گردید ، بر شدت نظارت و پیگرد وی افزوده شده، تمامی نشست های سیاسی اش در خارج از کشور و همینطور در داخل با افراد دولتی و شخصیت های سیاسی و دیپلمات های سفارت کشور های خارجی مقیم کابل ، در بیرون از ارگ و در داخل ارگ ؛ هکذا تمامی خطوط تلیفون و بی سیمش با وزارت دفاع ، استخبارات پولیس و دید وادید هایش با اعضای فامیل تحت نظر عوامل "ریاست ضبط احوالات "خودش - در واقع " ریاست

[*] از طریق مأمورین " ضبط احوالات " که به سمت کارمند ، تایپست ، مستخدم در وزارت خارجه ایفای وظیفه می کردند ، همین افراد پوششی همراه با سایر دیپلمات های آن وزارت به سفارت خانه های افغانستان مقیم خارج فرستاده می شدند و یا زیر پوشش مأمورین وکالت التجاری و نمایندگی بانک ها و شرکت هوایی آریانا در خارج کشور فعالیت استخباراتی داشتند]

ضبط احوالات " سراپا تسخیر شده توسط KGB - قرار گرفته بود (منهای آنانی که به رژیم وفادار ماندند و بگونه ای از کار سبکدوش گردیدند). آنانی که قبلاً از خدمت به وی مباحثات می کردند به اثر فرمان بادر جدید شان (KGB) در صدد بر انداختنش از قدرت برآمدند .

داوود خان همرا با تعداد زیادی خانواده اش از جانب خلقی ها - این عوامل خاین به مردم و کشور که در خدمت KGB قرار گرفته بودند - به شکل بیرحمانه و ناجوانمردانه به قتل رسید . بعد از کودتای ننگین ۷ / ۲ / ۱۳۵۷ ، عوامل روسی در ماشین دولتی ، مخصوصاً "مصونیت ملی" کاملاً سالم و دست نخورده باقی ماند.

کودتا چپان ۷ ثور ۱۳۵۷ باند دموکراتیک خلق" که به کمک مستقیم روس احراز قدرت نمودند ، در نخستین روز های کودتای ننگین شان ، یکتن از ناز دانه های KGB ، یعنی دستگیر پنجشیری [*] را توظیف کردند تا طی نطق رادیویی با تبختر و با هیجان ناشی از رسیدن به قدرت اظهار بدارد : « " ضبط احوالات " این دستگاه جهانی برای ابد از بین رفت . عنقریب اسم اعضای آن افشاء خواهد شد » نه در " عنقریب " و نه در دراز مدت ، کسی ندید و نشنید و نخواند که باند میهن فرشان رویونیست کدام عضو "مصونیت ملی" را افشاء کرده باشد ! (پرداختن به موجه آن در این نوشتار نمی گنجد) و مثال دیگرش:

منشی اول تشکل " سازا" محبوب الله کوشانی در «مزار شریف» طی اعلامیه ای «انحلال» «سازا» (تحت این عنوان که با رسیدن جمعیت اسلامی به قدرت، هدف غائی و نهائی «سازا» تحقق یافته است) را رسماً اعلام کرد. درست مانند انحلال تاکتیکی فرکسیون پرچم، بعد از کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ داوود خان؛ به بهانه این که، مرانامه حزب شان در بیانیه «خطاب به مردم» داوود خان بازتاب یافته است، حزب شان را به اصطلاح «منحل» اعلام داشتند . در حالی که حزب وطنفرشان و شبکه های استخباراتی مخفی آن با انضباط تر و متشکلاتر از گذشته کماکان به فعالیت شان ادامه میدادند.

این نهاد استخباراتی (" مصونیت ملی ") صرفاً با تغییر نامش به " " اکسا " ، تحت ریاست سروری جلااد با کم و بیش دست کاری در ساختار تشکیلاتی اش ، به حرکت مخرب و خونبارش در جامعه ای که خلقیها - پرچمی ها به قصابی مردم در آن مشغول بودند ، تداوم بلاوقفه بخشید. بعد از کودتای حفیظ الله امین " اکسا " به " کام " مسمی شد . در رأس آن جلااد دومی (اسد الله امین) قرار داده شد و لست تعداد اعدام شدگان دوره تره کی را که توسط جلااد قبلی سروری اعدام شده بود، به دیوار های وزات داخله نصب نمود.

[*] - پنجشیری - کسی که روز قبل از تجاوز شوروی به افغانستان ، هنگام صرف نان چاشت [نهار] از "نوش جان کردن" سوپ - که توسط طباخ شوروی داخل قصر تپه تاج بیگ به زهر آلوده شده بود - و سایر اعضای دفتر سیاسی حزب شان به شمول حفیظ الله امین با خوردن آن مسموم شده بودند ، به بهانه مشکل صحتی خود داری نموده بود]

در اولین روز تجاوز شوروی به کشور کارمل طی خطابه رادیویی اظهار داشت : "امین جلااد که ده ها هزار انسان بیگناه را به قتل رساند برای همیشه از بین رفت " . متعاقب آن بلندگویان دولت دست نشانده اعلام داشتند که با از بین رفتن امین جلااد دستگاه اهریمنی وی " کام " نیز از بین رفت (نقل به مفهوم) .
از پیکر جنبنده ، متحرک و نیرومند نهاد های استخباراتی قبلی که هر کدام در قالب بعدی قدرت شان بیشتر و بیشتر شده می رفت . هیولای چهارمی ، یعنی خدمات اطلاعات دولتی (خاد) پا به عرصه وجود گذاشت و آغاز به پیگرد و گرفتاری و زندان و شکنجه های وحشیانه و کشتار های دسته جمعی نمود . مشاوران شوروی خاد در واقع آمران آن دستگاه پلید ، همان هائی بودند که طبق نوشته نویسنده بزرگ و بسیار دلیر ایران زنده یاد داکتر محمود گودرزی « مشاور و اوک می باشند »

بحث رابطه ببرک کارمل و حیطة صلاحیت این دست نشانده منفور بالای خاد و انتقال مخفیانه بخشهای خاد به باند های اسلامی و اتصال بدنه اصلی آن با " شورای نظار " احمد شاه مسعود ؛ همچنان " انحلال " تاکتیکی خاد به ارث رسیده روسی به مسعود - که خود اجنت استخبارات وزارت دفاع شوروی بود- و مانند نجیب الله و وزیر امنیت دولتی اش یعقوبی که توسط اعضای افغانی KGB به قتل رسیدند ، و به جایش فهیم فرد بسیار نزدیک به احمد شاه مسعود تکیه زد را می گذارم به مجال دیگر .

حال توجه خواننده با حوصله ، کنجکاو و کاوشگر مسایل کشور را به نوشته سوزان گلاسر در رابطه اصطلاح "خادی که مردم از آن نترسند... " و همینطور کشمکش های بین کرزی و فهیم مندرج " واشنگتن پست " ۲۴ جولای ۲۰۰۲ که فشرده آن در صفحه ۳۲ شماره ۵۵ و ۵۶ " پیام زن " نیز درج می باشد؛ جلب می نمایم :

« کابل ، افغانستان ، ۲۳ جولای - اواسط سال های ۱۹۹۰ کابل میدان جنگ گروه های نظامی اسلامی بود و راکت ها شهر را منفجر می ساخت . دولت در حال تلاشی بود . در وضعی چنین آشوب زده ، حامد کرزی معاون وزارت خارجه توسط استخبارات سری مخوف (خاد) کشور برای تحقیق دستگیر شد . اجنت هائی که او را گرفتند برای محمد فهیم کار میکردند .

به درستی روشن نیست که استخبارات فهیم وفادار به ربانی چرا کرزی را دستگیر نمود هرچند تمامی کسانی که با آنان مصاحبه صورت گرفت گفتند که حادثه به تماسهای کرزی با حکمتیار ارتباط داشت . بنا بر گفته منابع به هر حال دلیل آن هرچه باشد ، تحقیق ناگهان پایان یافت زیرا تعمیری که کرزی در آن استنطاق می شد تحت حمله راکت قرار گرفت و این به او فرصت فرار از آنجا را داد .

کرزی خون آلود فوراً خود را به خانه پسرکاکایش عبدالخالق پوپلزی رسانیده و گفت که بلافاصله باید کابل را ترک کند . پوپلزی در مصاحبه ای اظهار داشت : " او به خانه من آمد و گفت که باید بروم و حتی اجازه نماز خواندن را به من نداد . کرزی و پوپلزی همان روز به پاکستان حرکت کرده و خود را به پشاور رسانیدند .

حدود ده سال بعد ، کرزی که فعلاً رئیس جمهور افغانستان است و فهیم وزیر دفاع او ، درگیر رقابت فزاینده اند که دولت لرزان افغانستان را به بی ثباتی بیشتر تهدید می کند . کرزی و متحدانش استخبارات را که مجدداً توسط فهیم کنترل می شود ، دستگاه وسیع ، فاسد و شدیداً پولیسی میدانند که ماورای اقتدار رئیس جمهور کار میکنند . [تکیه از توخی]

طبق گفته منبع نزدیک به کرزی ، استخبارات ۳۰۰۰۰ (سی هزار) کارمند دارد و شعبه های آن توسط تاجیک های " ائتلاف شمال " گردانیده می شوند که فقط به فهیم پاسخگو اند

کرزی مصمم است که بر اداره مذکور کنترل داشته باشد . او در این ماه کمیسونی را موظف ساخت تا اصلاحاتی را در آن پیشنهاد و به اتهامات رسیدگی کند که استخبارات عبدالمطلب جوانی ۲۲ ساله کارگر ساختمانی را که پس از سالها مهاجرت از پاکستان بر گشته بود ، زیر شکنجه کشته است .

برای رئیس جمهور پشتون تبار و طرفدارانش ، قدرت نامحدود استخبارات زیر کنترل تاجیک ها مانع اساسی در راه دموکراسی افغانستان خواهد بود .

هدایت امین ارسلان معاون رئیس جمهور که ریاست کمسیون مذکور را به عهده دارد گفت : " برای کشوری دموکراتیک ، کشوری که می خواهد به سوی دموکراسی قدم بردارد وجود یک چنین اداره ای واضحاً منافات دارد . "

پس از تجاوز شوروی در ۱۹۷۹ ، KGB ، استخبارات افغانستان را به صورت چیزی شبیه خود به وجود آورد با مخفف خاد که شبکه گسترده از مخبرین (جاسوسان) داشت و شهرتش در شکنجه و کشتار آن را به اندازه دستگاه های همتایش در بلوک شرق بد نام ساخته بود .

با آنکه نام این اداره از ایجاد تا کنون توسط رژیم های مختلف تغییر خورده است اما شیوه های کار آن به حال خود باقی اند .

یکی از مخبران سابق (عضو خاد) آشنا به کار آن گفت : " این استخبارات از KGB به هیچوجه فرق ندارد و از عین شیوه ها استفاده می کند . " عامل سابق اظهار داشت که اکثر کارمندان آن مدت ها پس از سقوط نجیب در ۱۹۹۲ کماکان بر حال بوده و تنها رؤسای آن تبدیل شده اند . نعمت الله شهرانی معاون رئیس جمهور و عضو دیگر کمیسیون بررسی اداره استخبارات (خاد) گفت : " ما در استخبارات اصلاحاتی خواهیم آورد تا دیگر مردم از آن نترسند و تصور نکنند که اداره استخبارات به آنان آزار واذیت می رساند . " [! ؟ تکیه از توخی] بسیاری از افراد حکومت کرزی تردید دارند که کمیسیون بتواند موجب تغییرات زیادی در آن شود . جنرال انور کوهستانی مقام بلند پایه شعبه امنیت مربوط وزارت داخله (وزارت کشور) گفت : " دستگاه استخبارات کاملاً توسط یک گروه کنترل می شود ، آن دستگاه را توسعه داده و اعضای وفادار به خود را استخدام کرده اند . اداره استخبارات اداره ایست برای حفظ قدرت آنان . "

پس از سقوط طالبان ، کرزی و فهیم [نماینده های CIA و KGB – توخی] در چندین مناسبت در انظار با هم ظاهر شده اند تا نشان دهند که می توانند همکار باشند . اما کرزی آشکارا نگران امنیتش بوده و این هفته ضمن عزل واحد امنیتی افغانش ، از امریکا خواست تا برایش بادیگارد هائی فراهم سازد . محافظان افغان او به فهیم وفادار بودند .

در ماه جون کرزی پس از لویه جرگه که او را به ریاست جمهوری برگزید علناً تعهد سپرد که قدرت استخبارات را کاهش دهد . چهره لویه جرگه با اتهامات مبنی بر آزار و تهدید نمایندگان که جسارت به خرچ داده و از خط تعیین شده عدول جسته بودند از سوی پولیس مخفی ، مخدوش شد .

طبق اظهارات اعضای لویه جرگه ده ها اجنت در چهار طرف محل لویه جرگه گشت می زدند و سخنرانی ها و صحبت های خصوصی را تحت مراقبت داشتند . بعضی نمایندگان غیر محافظه کار متذکر شدند که پس از سخنرانی تهدید به مرگ شده اند . به شمول سیما ثمر که به آشنایانش ابراز نمود که هدف جاسوسان استخبارات واقع شده است .

مقامی ارشد در حکومت کرزی که از ترس نخواست نامش برده شود گفت : " استخبارات واقعا مسأله است . استخبارات همه متعلق به یک گروه قومی یا یک گروه سیاسی بوده که هر چه بخواهند میکنند بدون آنکه مورد بازخواست کسی واقع شوند . " [سیما ثمر عضو کمیته مرکزی حزب منفور وحدت - توخی]

همه کسانی که با آنان مصاحبه به عمل آمد متفق القول اند که استخبارات به ریاست محمد عارف (سابق رئیس استخبارات احمد شاه مسعود)^[*] اساساً تحت کنترل فهیم جانشین مسعود قرار دارد . اجنت سابق افزود که در حال حاضر استخبارات دارای ۲۳ ریاست است که تمام آنها توسط پنجشیری ها اداره می شوند .

[*] - قبل از پناهنده شدن جلااد خاد در دفتر ملل متحد بخش هائی متشکل از اقوام و ملیت های مشخص کشوردر خاد ؛ به داره (باند) های اسلامی که بیشترین افراد از همان ملیت و همان اقوام را در ترکیب شان داشتند (طبق پلان روسها) مخفیانه انتقال داده شدند ؛ مثل انتقال پشتون های خاد به باند حکمتیار، سیاف وسایر باند های اسلامی پشتو زبان ؛ انتقال خادی های منسوب به ملیت هزاره از کانال های کشتمند و برادرانش ، به خصوص اسد الله کشتمند (که اداره یکی از ریاست های خاد به دستش بود) به باند حزب وحدت و سایر باند های شیعه مذهب ، و خادی های ازبک به گروه رشید دوستم معروف به " گلم جمع دزد " ؛ اما بدنه اصلی خاد که کمترین پشتو زبان را در ترکیب خود دارد به "شورای نظار" به رهبری احمد شاه مسعود ، که خود از زمره اعضای استخبارات وزارت دفاع شوروی بود ، تحویل داده شد ، که بعد از قتل وی - توسط عوامل KGB ، فهیم وارث آن گردید]

یک مقام مهم دولتی اظهار نمود که تلاش کرسی جهت اصلاح استخبارات " مسأله شخصی نه بلکه کار ضروری است که باید انجام گیرد » واشنگتن پست .

در دوره اشغال باز هم می بینیم و می خوانیم که برخی از عوامل استخباراتی دور وپیش کرسی که صلاحیت نشستن در بالا ترین مقام دولت دست نشانده برایش داده شده ، دم از استخباراتی اصلاح شده که مردم از آن نترسند و فکر نکنند که به آنان آزار و اذیت می رساند؛ می زنند .

چقدر مسخره است که در همین اواخر رئیس خاد کرسی در مصاحبه رادیویی خود می گوید که:
« رئیس قبلی خاد پول معاش ماهوار ۴۷ هزار عضو خاد را از بودجه دولت ، طی چند سال اخیر، گرفته است .
حالا که من مسؤولیت آن را به عهد دارم معلوم شده که مجموع تمام اعضای خاد هفت هزار نفر را نشان می دهد.
« (نقل به مفهوم)

این می رساند که رئیس دولت از احصائیه و آمار دقیق اعضای خاد (ساخته شده توسط KGB به ریاست فهیم) که وارث بدون صلاحیت آن دولت دست نشانده گردیده ، کاملاً بی خبر بوده است . از جانب دیگر این مسأله نشانگر پنهان ساختن بقیه اعضای خاد از کرسی و اعضای بلند مرتبه دولت می باشد که این پنهانکاری [که امکان بر ملا شدن بقیه اعضای مخفی خاد به رهبری فهیم ، شاید یک در هزار ، هم نباشد . احصائیه و هویت سایر طیف های مخفی و ریزرف شده خاد که قبلاً مطابق پروژه تقسیم و انتقال قدرت به باند های اسلامی پیوسته اند؛ باشد به جایش] خود امتیاز بس بزرگی است برای امپریالیزم روس در فشار آوردن بالای تصامیم امپریالیزم رقیب به خاطر به دست آوردن امتیازات بیشتر از پیکر خون آلود مردم بی رمق ما و داشته های زیر زمینی و تا کنون استخراج نشده کشور و بسا مسایل مهم سیاسی و نظامی دارای اهمیت بین المللی که پیکره بندی و تفسیر آن درتوان این نگاشته نیست .

با درنگی مختصر ، بر پاره ای از عملکرد های جمهوری اسلامی ایران
میتوان ماهیت اصلی آنرا بر ملا نمود.

* قبلا با نام مستعار (ستیز مند)

(۲۴می ۲۰۰۷)